

## باجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

### عالم چگونه و چه شکلی است

#### زیبایی عالم

آنچه به عالم نظر انداختم و به هر کجا روی نمودم و به هر سوئی نگریستم همه جا مخلوقات و موجودات و مظاهر دیدم که هر یک در عالم خویش بسیار زیبا و کامل و تمام بودند. هر چه را دیدم راستی زیبا و نیکو یافتم چه این زیبایی هایی که دیدم آنها را فقط از پرتو ذات بی همتای الهی میدانم - چگونه ممکنست در آن زشتی موجود باشد؟ بر هر چه نگریستم جز ذات چیزی نبود و تفکیکی که دیگران می کنند درست نیست.

#### نیروی باطنی

نیروی باطنی تمام موجودات عالم روح الهی است و می توان آن را تشبیه به برق کرد که خود دیده نمی شود ولی ماشینها و اجسام بسیار را به حرکت می اندازد و یا مثل حرارت است که قابل رؤیت نیست اما وقتی بر یک آهن بتابد آن را سرخ می کند و قابل رؤیت می سازد. هر چند برق و حرارت را نمی بینیم ولی وقتی در جسم تأثیر کرده اند قابل رؤیت می شوند. روح الهی هم وقتی با اجسام کار کند حرکات آن قابل رؤیت است.

#### آیا برق و حرارت جداست؟

این که گفته شد تشبیه است و برق از اجسامی که به کار می اندازد ظاهراً جداست و حرارت از جسمی که گداخته می شود ظاهراً جدا می باشد ولی روح از اجسام عالم جدا نیست و همه اجسام نیز چون پرتویی از علم الهی هستند و علم هم از او جدا نیست لذا هم روح و هم جسم که مجموعه ای زنده را تشکیل می دهند خود در حکم ذات است. زیبایی و لطفی که در مخلوقات دیده می شود خود نشان گویائی از آن یار است. البته ذات را به طور کلی نمی توان دید همانطور که یک گلبول ناچیز خون ما نمی تواند جسم ما را بنگرد و یا اصلاً اطلاعی از شکل و ترکیبات جسم ما داشته باشد و انتظار دارد اگر آدمی می بیند آن را به شکل خویش مشاهده کند. بشر هم که ناچیزتر از یک سلول نسبت به بدن زمین است مسلماً قدرت مشاهده کل عالم را ندارد. اما هر چه می بیند جز نشانی از یار نیست.

#### تجلیات یار

تجلیات یار در سراسر عالم وجود پرتو افکنده است و کوچکترین نقطه حتی یک اتم یا کوچکتر از آن وجود ندارد که از ذات خالی باشد. تمام این مظاهر و تجلیات به هم پیوسته و متصل است و عالم کامل به

هم پیوسته و متراکم می باشد و اصلاً خلاء در عالم وجود ندارد و هیچ جائی نیست که از وجود خالی باشد و چون وجود هم وابسته به ذات است لذا سراسر عالم لایتناهی مملو از وجود الهی و ذات اوست.

## وضع عالم

ذات حق همانطور که در ادیان هم اشاره شده و فلاسفه کم و بیش به نکاتی از آن پی برده اند ممزوج با جهان است اما نه ممزوج از آن نوعی که ما در جهان می شناسیم که ترکیب به وجود می آورد زیرا نمی توان برای ذات حق ترکیبی قائل شد و بسیط می باشد چون همه چیز از اوست و همه اجزاء متعلق به اوست دیگر ترکیب معنی ندارد. شما وقتی مثلاً به مربا ترکیب می گوید که شکر و سیب و آب و گلاب و سایر اجزاء آن را در نظر گرفته اید و چون می دانید که مربا چیز مستقلی نبوده و به خودی خود وجود نداشته بلکه ترکیبی از اجزاء مختلف است آن را ترکیب می دانید.

## ترکیب نیست

در عالم لایتناهی هم هر چند همه مظاهر وجود صورتهای گوناگون و اشکال مختلف، رنگها و خواص و حالات متفاوت به نظر می رساند ولی در باطن هیچ یک از ذات جدا نیستند و بدان پیوسته اند و چون باطن آنها یکی است نمی توان امتزاج آنها را ترکیب دان است. از اینرو عقیده اسلامی هم مبنی بر اینکه ذات الهی مرکب نیست کاملاً صحیح است زیرا ذات بسیط است، فقط جلوه های گوناگون و مختلف نشان می دهد و این لازمه تظاهر در دنیا و کار و فعالیت است. در نهج البلاغه نیز این مطلب را به اشاره بیان می فرماید.

## حق کجا است؟

پس نمی توان گفت اینجا یا آنجا حق است چون جدایی پیش می آید و اتصال و وحدت ایجاب می نماید که حق در مجموع عالم است و وقتی با همه عالم باشد با هر یک از مخلوقات و مظاهر آن هم هست منتها هر کسی به قدر خود و به قدر ظرفیت و گنجایش خویش سهمی از این مظهر و تجلی دارد و آدمی نیز از این نعمت برخوردار است و این همان معنی تعبیر قرآنی است که می فرماید: خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است: و نحن اقرب الیه من قبل الوریث (سوره ق 16) همان سخن است که روشن و واضح بیان می گردد و اسرار آن شکافته شد.

## همه جا تظاهر

حال که چنین است و ذات در همه عالم به صورت مظاهر زیبا جلوه گری می کند اگر همه عالم یعنی مخلوقات و حیوانات و نباتات و جمادات و آبها و گازها و اتم ها و فضاها و عناصر و کرات و سحابها و کهکشانها را روی هم بگیری آیا می توانی تصور کنی چه شکلی دارد و مجموع آن ذاتی که به این صورتهای جلوه گری کرده چه صورتی است؟

برای روشن شدن ذهن می گویم کهکشان ما یعنی سحابی نزدیک عالم که منظومه شمسی ما هم جزء آن است میلیونها خورشید دارد و چند میلیون سال نوری طول آن است. وقتی از پهلو بنگرند به صورت یک

خط بسیط به نظر می رسد چنانکه در کتب هیئت و در نتیجه استنباطی که علمای نجوم از مشاهدات خود کرده اند همین حقیقت را دریافته اند.

حال می گویم که مجموع عالم نیز صورت یک خط بسیط دارد که اصل اسرار در همین موضوع بسیط بودن آن است زیرا نامحدود می باشد.

### صورت عالم

منظور این است که به صورت دایره و مربع و اشکال مختلفه هندسی نیست و حتی به شکل هذلولی یا پارابولیک که علمای اخیر تصور کرده اند نمی باشد زیرا همه این اشکال دارای حدود است صفر هم نمی توانیم بگوئیم زیرا معنی صفر پوچ است و محدود نوار هم نیست زیرا نوار بالا و پایین و ابتدا و انتها دارد و محدود است و عالم نمی تواند از هیچ سوی محدود باشد بنابراین خطی نیست که دارای ضخامتی باشد و هر ضخامتی داشته باشد حکم همان نوار را پیدا می کند. این یک خط هندسی است که بعد ندارد و از دو طرف هم نامحدود است زمان و مکان را هم در آن راه نیست و از هر سوی تا الی غیر النهایه امتداد دارد. یک خط بسیط است که هست و جز او نیست. این است تجلی ذات وحدی که اصل وحدت عالم است.

خلاصه مطالب بالا در یک رباعی

دیدم بلعن صباحت ذات فقط	در جمله عالم و جدائست غلط
ممزوج جهان حق است و حق در آدم	یک خط بسیط است و همان باشد خط